جلسه 69-695

**یک‌شنبه - 11/11/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایاتی بود که در مورد حلیت طیب بعد از حلق و تقصیر در حج تمتع وارد شده بود که دو روایت بود: یکی روایت ابی ایوب خزاز: رایت اباالحسن بعد ما ذبح حلق ثم ضمد راسه بمسک و زار البیت و علیه قمیص و کان متمتعا. روایت دوم هم صحیحه سعید بن یسار بود که المتمتع اذا حلق راسه قبل ان یزور بالبیت یطلیه بالحناء؟ قال علیه السلام نعم الحناء و الثیاب و الطیب و کل شیء الا النساء.

در مقابل روایات عدیده‌ای بود که مفادش این بود که طیب با طواف و سعی حلال می‌شود در حج تمتع.

آقای داماد فرمودند که به نظر ما مقتضای جمع عرفی در این روایات این است که بگوییم اکل طیب با همان حلق و تقصیر حلال می‌شود. و لو مکروه هست قبل از طواف و سعی، اکل طیب؛ اما حرام نیست. سایر استعمالات طیب مثل عطر زدن با طواف و سعی حلال می‌شود. پس صحیح است بگوییم: اذا حلق المتمتع حل له كل شیء حتی اکل الطیب علی کراهیة فاذا طاف و سعی حل له سائر استعمالات الطیب و ارتفعت کراهیة اکل الطیب. چرا؟

ایشان فرموده ما یک روایت صحیحه داریم که این روایت منشأ شده این مطالب را بگوییم. روایت این است: صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج قال: ولد لابی الحسن علیه السلام مولود بمنی. امام کاظم علیه السلام خداوند به ایشان نوزادی داد در منی. فارسل الینا یوم النحر بخبیص فیه زعفران. خبیص ظاهرا یک نوع حلوا بوده؛ حلوایی که مشتمل بر زعفران بود حضرت در منزل پخته بودند فرستادند برای ما. و کنا قد حلقنا. ما هم حلق و تقصیر کرده بودیم ولی طواف نکرده بودیم. قال عبدالرحمن فاکلت. عبدالرحمن می‌گوید من خوردم. و أبی الکاهلی و مرازم. جناب کاهلی و مرازم دو دوست ما اباء کردند از این خبیص که فیه زعفران بخورند. و قالا لم‌نزر البیت. گفتند ما هنوز طواف نکردیم. فسمع ابوالحسن علیه السلام کلامنا. فقال لمصادف و کان هو الرسول الذی جائنا به. آن کسی که این طعام مشتمل بر زعفران را از طرف حضرت برای ما آورده بود، که نامش مصادف بود حضرت به او فرمود بعد از این‌که شنید بحث ما را، فرمود فی ایّ شیء کانوا یتکلمون؟ ظاهرا در خیمه مجاور بودند صدا به گوش حضرت رسیده. حضرت به این مصادف فرمود راجع به چی داشتند صحبت می‌کردند؟ فقال: اکل عبدالرحمن و ابی الآخران. آن دو نفر دیگر اباء کردند از اکل. فقالا لم‌نزر البیت بعد. فقال اصاب عبدالرحمن. ثم قال علیه السلام: أ ما تذکر؟ آقای مصادف یادت می‌یاد حینما أُتینا بمثل هذا الیوم؟ یک روز در زمان پدرم امام صادق علیه السلام در منی بودیم. برای ما شبیه این طعام را که مشتمل بر زعفران هست آوردند. فأکلت انا منه و أبی عبدالله اخی ان یأکل منه. عبدالله افطح امتناع کرد از این طعام بخورد؛ ولی من خوردم. فلما جاء ابی وقتی امام صادق علیه السلام تشریف آوردند حرشه علیّ. عبدالله افطح خواست تحریک کند پدرم را بر من. فقال یا ابه! ان موسی اکل خبیصا فیه زعفران و لم‌یزر بعد. فقال ابی: هو افقه منک.

این عبدالله افطح همان کسی است که بعد از امام صادق علیه السلام متصدی امامت شد. شیعه‌ها گفتند پسر بزرگ امام صادق علیه السلام است. بعد از اسماعیل که در زمان خود امام صادق فوت کرد، پسر دوم، عبدالله افطح بود. بعد آمدند. خیلی‌ها آمدند. آمدند؛ دیدند خبری نیست. سؤال می‌کنند؛ جواب صحیحی از او نمی‌شنوند. و لذا دسته دسته برگشتند و به امامت امام کاظم علیه السلام ایمان آوردند. زیاد هم عمر نکرد. حدودا شش ماه بعد از امام صادق بود. ولی در این شش ماه هم عده‌‌ای فوج فوج برگشتند به امام صادق [کاظم] علیه السلام. ولی بعضی‌ها که ماندند و بعد از فوت عبدالله آمدند نزد امام کاظم علیه السلام، آن‌ها شدند فطحیه. آن‌ها باقی ماندند. ولی خیلی از شیعه‌ها بر گشتند.

حالا مقصود، امام صادق علیه السلام فرمود هو افقه منک. أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ آقای داماد فرمودند ببینید! نمی‌شود گفت که دو تا حج که امام کاظم علیه السلام بجا آوردند و عبدالرحمن بن الحجاج، مرازم، کاهلی و در حج اول عبدالله افطح، همراه با امام کاظم علیه السلام، تمام این حج‌ها حج افراد بود نه حج تمتع، این را نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که حج تمتع افضل انواع حج است. احتمال دارد که امام علیه السلام با عده‌ای از خواص اصحاب‌شان هر دو بار حج‌شان حج افراد بود.

حالا ما برای تکمیل فرمایش ایشان عرض می‌کنیم: راجع به حج تمتع اینقدر روایاتش محکم است، اجازه بدهید روایات حج تمتع را بخوانم ببینید تایید می‌کنید نظر آقای داماد را یا نه؟ در صحیحه صفوان از امام صادق علیه السلام نقل شده: لو حججت الفی عام ما قدمتها الا متمتعا. وسائل باب 4 از اقسام الحج حدیث 14. حدیث 22 از همین باب صحیحه جمیل عن ابی عبدالله علیه السلام: ما دخلت قط الا متمتعا الا فی هذه السنة. در یک سالی حضرت فرمودند امسال حج من حج افراد بود. فانی و الله ما افرغ من السعی حتی تتقلق اسنانی. حضرت فرمود من امسال ضعیفم. حج تمتع دو سعی دارد. من سعی برایم سخت است. فارغ نمی‌شوم از سعی مگر این‌که از شدت ضعف دندان‌هایم تکان می‌خورد؛ به هم می‌خورد از شدت ضعف. و الذی صنعتم افضل. شما که حج‌تان حج تمتع است کار افضلی انجام دادید. در روایات دیگری داریم: بها نزل القرآن و جرت السنة. حج تمتع حجی است که در قرآن بر اساس او نازل شده و سنت بر اساس او جاری شده. این حج به این بزرگی و عظمت، بعد امام کاظم علیه السلام یک بار در زمان پدر بزرگوارشآن‌که جوان بودند حج بجا آوردند بگوییم حج تمتع [افراد]؛ عبدالله افطح هم حج افراد. بگوییم در آن زمان هر دو حج افراد بجا آوردند.

[سؤال: ... جواب:] حج افراد. بعید است که در زمان پدر بزرگوارشآن‌که جوان بودند این‌ها حج افراد بجا آوردند که توانستند طعامی را که فیه زعفرانٌ بخورند قبل از طواف. در هر دو واقعه امام کاظم علیه السلام فرمود: اشکال ندارد با حلق و تقصیر طعامی را که مشتمل بر زعفران است بخورید، حلوای زعفرانی بخورید و لو هنوز تمام نکردی. شما می‌خواهید حمل کنید این را بر حج افراد. اشکال آقای داماد این است که این بعید است [که] حمل بشود بر حج افراد. یعنی هیچکدام از این دو حج که امام کاظم علیه السلام بجا آوردند حج تمتع نبود هر دو حج افراد بود، اصحاب امام هم حج افراد بجا آوردند، باید این‌طور توجیه کنید. چون اگر یکی از این‌ها حج تمتع باشد پس دلیل بر این است که در حج تمتع هم می‌شود بعد از حلق و تقصیر حلواهای زعفرانی خورد. استدلال این است.

این یک وجه برای استدلال.

وجه دوم: ایشان می‌فرماید ذیل این روایت دارد که أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ این ظاهرش تعلیل است. یعنی حلق راس وقتی کردید دیگه حلال می‌شود أکل طیب. العلة تعمّم. ... أ لیس قد حلقتم رئوسکم ظاهرش این است که تمام العلة‌ برای جواز اکل طیب حلق الراس است چه فرق می‌کند حج تمتع یا حج افراد.

وقتی این روایت دلالتش تمام شد بر جواز اکل طعام مشتمل بر طیب، در مقابل ما دو روایت داریم:

یک روایت صحیحه منصور بن حازم است که تعبیر در او این است: رجل رمی و حلق أ یاکل شیئا فیه صفرة؟ قال لا حتی یطوف بالبیت و بین الصفا و المروة. نهی می‌کند از خوردن طعام مشتمل بر زعفران. صفرة یعنی زعفران.

نهی می‌کند. نهی که قابل حمل بر کراهت است. پس مشکل این روایت هم حل شد.

روایت دوم مثل صحیحه معاویه بن عمار است که المتمتع اذا ذبح و حلق حل له کل شیء الا الطیب و النساء فاذا طاف و سعی حل له الطیب فاذا طاف للنساء حل له النساء.

این روایت را نمی‌شود حمل کرد بر کراهت. می‌گوید: حلق بکند متمتع غیر از طیب و نساء بقیه محرمات احرام حلال می‌شود. طواف و سعی بکند طیب حلال می‌شود. طواف نساء بکند نساء حلال می‌شود. این را که نمی‌شود حمل بر کراهت کرد. ولی می‌گوییم: مراد این است که غیر از اکل طیب بقیه استعمالات طیب، حلیتش موقوف است بر طواف و سعی. این محصل جمعی که آقای داماد کردند.

به نظر ما این جمع مشکل است:

اولا: صحیحه ابی ایوب خزاز راجع به اکل طیب نبود؛ راجع به تضمید الرأس بالمسک بود. رأیت اباالحسن علیه السلام بعد ما ذبح حلق ثم ضمّد راسه بمسک و زار البیت و کان متمتعا. در حج تمتع استعمال طیب کرد نه به نحو اکل طیب. این را چطوری توجیه می‌کند ایشان؟

در همان صحیحه سعید بن یسار هم درست است بحث استعمالات طیب مطرح نیست ولی تعبیر این است: اذا حلق المتمتع راسه یطلیه بالحناء؟ قال نعم الحناء و الثیاب و الطیب. ممکن است بگوییم قدر متیقن از طیب به قرینه عطف بر ثیاب و حناء استعمالات معطر شدن به طیب است نه اکل طعام که مشتمل بر طیب هست.

و لذا این جمع ایشان خالی از اشکال نیست.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه صفوان صحیحه اعلایی است.

اشکال دیگر ما به آقای داماد این است: شما احتمال می‌دهید اکل طعام مشتمل بر زعفران مکروه باشد ولی امام صادق علیه السلام بفرماید به عبدالله افطح: برادرت افقه از تو هست؛ او خورد این طعام مشتمل بر طیب را و تو نخوردی؟ عبدالله افطح جا نداشت بگوید آقا! مکروه است؟

[سؤال: ... جواب:] حالا او فرض کنید حرام می‌دانست؛ درست؛ حرام می‌دانست؛ ولی اصرار امام کاظم علیه السلام که من خوردم از این طعام و برادرم عبدالله افطح نخورد، بعد در همان سال بعد هم، در سال دوم هم، در واقعه ثانیه هم امام فرمود که أصاب عبدالرحمن. ... مگر دیگران چه کردند؟ أبی الآخران. قالا لم‌نزر بعدُ البیت. ... حالا بر فرض آن‌ها هم فکر می‌کردند حرام است. اولا کی می‌گوید آن‌ها فکر می‌کردند حرام است؟ شاید می‌خواستند مکروه مرتکب نشوند. بر فرض شما می‌گویید فکر می‌کردند حرام است شما بدون این‌که نهی کراهتی را بیان کنید، این عرفی است تشویق کنید کسی را که مرتکب مکروه شده؟ ... همین را عرض می‌کنم: خود حضرت چرا خوردند؟ ... نه؛ آقایان می‌گویند برای این‌ است که بگویند حرام نیست؛ برای تعلیم حکم. دیگه التوجیه سهل و للطلبة اسهل. ... خیلی بعید است. اصرار امام کاظم علیه السلام به این مطلب، خودشان در هر دو واقعه، در واقعه اولی خودشان خوردند، در واقعه ثانیه فرستادند برای افراد که آن‌ها بخورند، ... غرض داشتند که مردم مکروهات را مرتکب بشوند!

ما به نظرمان این‌طور می‌آید. بگوییم این صحیحه عبدالرحمن چه اشکال دارد که حمل بشود بر حج افراد. شاید امام کاظم علیه السلام همان سالی که امام صادق علیه السلام دخل مکة مفردا بالحج خواستند با پدر بزرگوران‌شان همراهی کنند. اشکال دارد؟ امام زمان بخاطر ضعف حج افراد بجا آورده؛ فرزند بزرگوارش برای این‌که ملازم پدر بزرگوار باشد او هم حج افراد بجا بیاورد؛ عبدالله افطح هم حج افراد بجا بیاورد؛ اشکال دارد؟

[سؤال: ... جواب:] باید همراهی کردن [باشد].

بالاخره حج افراد می‌آیند از اول محرم به حج هستند تا روز دهم و باقی بر احرام حج هستند. حالا کلام در این است که بخاطر یک عذر عرفی اشکال دارد بگوییم امام کاظم علیه السلام مثل پدر بزرگوارشان آن سال حج افراد بجا آوردند؟ آن سال دوم هم شاید حضرت پیر و ناتوان بود. آن وقت سال دوم که معلوم نیست جوان بوده.

اصحاب هم زمان زمان تقیه بود. حج تمتع یک حجی بود که مورد قبول عامه نبود. بله افضل انواع حج است ولی زمان زمان تقیه بود. و لذا امام می‌فرمود افرد بالحج، انو الحج، لبّ بالحج، و انو المتعة، این‌ها نشان می‌دهد تقیه است. می‌گوید تلبیه بگو! اهلّ بالحج! و انو المتعة!. به اسم حج افراد محرم بشو ولی نیت کن عدول کنی به عمره تمتع یا واقعا نیتت این است که از حالا عمره تمتع باشد. ظروف تقیه بود. این‌طور نیست که ما بگوییم یقین داریم که بالاخره این‌ها حتما یکی از این‌ها حج تمتع بجا آورده. یک نفر امام کاظم علیه السلام بود با سه نفر دیگر. حالا خیال می‌کنید سی هزار جمعیت شیعه آنجا ریخته بود؟ با سه نفر دیگه... کجا بحث خانواده‌ها بود؟ ... سه نفر دیگر بودند. حالا شما می‌گویید ما یقین داریم حتما یک بار حج تمتع بجا آوردند در این دو سال؟ نه؛ واضح نیست. ... عرض کردم. آخه شما از آن طرف یک امر مستبعدی را مرتکب می‌شوید می‌گویید که امام صادق علیه السلام مکروه را مرتکب شد، و تشویق هم کرد کسی را که مکروه را مرتکب شد. این هم چیز بعیدی است.

من یک احتمال هم می‌دهم. و آن احتمال این است که در این روایات زیارة البیت به معنای طواف نساء باشد. و لم‌نزر بعد البیت یعنی لم‌نطف طواف النساء. چون روایت داشتیم و طواف الزیارة و هو طواف النساء.

[سؤال: ... جواب:] مالک چی می‌گفت؟ می‌گفت تا نساء بر شما حرام هست طیب هم حرام است حالا این‌ها نساء را فکر می‌کردند که کی حلال می‌شود؟ ممکن است بگویند بعد از اداء نسک. طواف نساء نداشتند. ولی ممکن بود بگویند نساء بعد از قضاء مناسک، یعنی بعد از کامل شدن اعمال حج نساء حلال می‌شود.

در آن صحیحه ابی ایوب خزاز که این توجیه روشن‌تر است. شاید حضرت آن سال طواف و سعی حج تمتع‌شان را قبل انجام داده بودند. حالا بخاطر این‌که یا جزء ضعفاء بودند یا حالا شاید اصلا ممکن است جائز باشد. چون بحثش می‌آید بعدا ان‌شاءالله جواز تقدیم طواف و سعی در حج تمتع. آن روایت این‌طور بود: رأیت اباالحسن علیه السلام بعد ما ذبح حلق ثم ضمّد راسه بمسک و زار البیت. زار البیت شاید یعنی طاف طواف النساء. مثل خود پیامبر. پیامبر که می‌گویند زار البیت، پیامبر که طواف و سعی حج قران‌شان را قبلا انجام داده بود. یعنی چی؟ از منی آمدند مکه و زار البیت. آن چیه؟ طواف نساء بوده که پیغمبر انجام داده. طواف و سعی‌شان را قبلا انجام داده بودند؛ حج قران بود. حج تمتع که نبود بگوییم یک طواف و سعی برای خود حج داشت. این هم می‌شود و زار البیت یعنی و طاف طواف النساء و کان متمتعا.

[سؤال: ... جواب:] این نکات فعل است. ... آنی را که دیده گفته. دید حضرت ذبح کرد، حلق کرد، بعد مسک زد حضرت به سر مبارکش،‌ آمد زار البیت، طاف طواف النساء شاید این بوده. قبلا ندیده این. طواف و سعی کرده حضرت قبل از رفتن به عرفات. آن را که ندیده تا بگوید. دیده زار البیت. اتفاقا زار البیت، ندارد: و سعی بین الصفا و المروة. حالا نمی‌خواهیم بگوییم نگفتن دلیل بر این هست که حضرت سعی نکرد. ولی مقصود این جمله هم نیست که زار البیت و سعی بین الصفا و المروة.

اما راجع به صحیحه عبدالرحمن این توجیه یک مقدار مبعد دارد. و آن این است که در ذیلش دارد که أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ این ظاهرش این است که تنها وجه این‌که جائز شده اکل این طعام زعفرانی این است که این‌ها حلق راس کردند و الا اگر طواف و سعی هم کرده بودند، حضرت راجع به آن هم مطرح می‌فرمود. بله، [در] این صحیحه عبدالرحمن انصافا این توجیه ما نمی‌آید. ولی در صحیحه ابی ایوب خزاز این توجیه می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ ... بفرمایند انتم طفتم و سعیتم قبل ذلک. این را هم مناسب بود بفرمایند. ... اگر حلق کردید طواف و سعی هم لازم است. آن را هم مناسب بود بفرمایند شما قبلا حلق و سعی کردید. ... یک مقدار هم مبعد دارد که همه این‌ها که حضرت امام کاظم علیه السلام در زمان پدر بزرگوار‌شان جوان بودند. مثلا جزء ضعفاء نبودند. یا آن سه نفر: عبدالرحمن، کاهلی، مرازم، بگوییم همه این‌ها جزء معذورین بودند طواف و سعی‌شان را قبل از وقوف به عرفات می‌کردند، آن هم یک مقدار خالی از بعد نیست. بالاخره افضل که هست تاخیر طواف و سعی در حج تمتع اگر واجب نباشد افضل هست. عرض کردم با حلقتم رئوسکم هم نمی‌سازد که تمام العلة برای جواز اکل طعام زعفرانی را حلقتم رئوسکم قرار داد. منتها این‌که آقای داماد فرمودند ما قبول نداریم که این را قرینه گرفته بودند چه فرق می‌کند حج تمتع حج افراد. آقا! خطاب بود به این‌ها. اگر این‌ها حج‌شان حج افراد بود، یک مشت حاجی به حج افراد که حاضر نیستند طعام زعفرانی بخورند بگوییم چرا نمی‌خورید أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ بگوییم این دلیل بر این می‌شود که در حج تمتع هم حلق الراس سبب تام هست برای جواز اکل طیب؟ چه ظهوری؟ خطاب به این‌ها کردند؛ گفتند أ لیس قد حلقتم رئوسکم؟ این‌ها هم حج شان حج افراد بود.

پس ما صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج را معتقدیم مشکل هست که اطلاق داشته باشد نسبت به حج تمتع. و مبعّد اساسی‌اش این بود که معنایش این است که امام علیه السلام خودشان مکروه مرتکب می‌شدند؛ و دیگران را هم عملا تشویق می‌کردند به ارتکاب مکروه و این بعید است. و توبیخ هم می‌کردند کسی را که اجتناب کرده بود از مکروه فقط به صرف این‌که فکر می‌کرد حرام است اگر واقعا فکر می‌کرد حرام است که آن هم واضح نیست.

و لذا صحیحه عبدالرحمن را ما می‌گوییم حمل می‌شود بر حج افراد.

صحیحه ابی ایوب خزاز هم که ممکن است اصلا حضرت معذور بودند. صحیحه ابی ایوب خزاز شاید در مورد این بود که رأیت اباالحسن ... حضرت معذور بودند. با آن زندان‌ها واقعا احتمالش هست که ضعفاء می‌شوند. ضعفاء می‌توانند طواف و سعی را مقدم بکنند. شاید این‌طوری بوده. حکایت فعل است؛ اطلاق ندارد.

و عجیب است که گاهی مثلا استدلال می‌شود به فعل بر این‌که جائز است مثلا استعمال طیب به حلق و تقصیر، مثلا به صحیحه معاویة بن عمار که در کلمات این مطرح است: سئل ابن عباس هل کان رسول الله یتطیب قبل ان یزور البیت؟ قال رایت رسول الله یضمد راسه بالمسک قبل ان یزور. گفته می‌شود که این اطلاق دارد نسبت به حج تمتع. اصلا پیغمبر حج تمتع بجا نیاورد. پیغمبر سال حجة الوداع که حج تمتع نازل شد فرمود انی سقت الهدی و لو استقبلت من امری ما استدبرتُ لصنعت مثل ما صنعتم؛ یعنی حج تمتع بجا می‌آورم. حج حضرت حج قران بود. سال‌های قبل هم که حج‌هایی که بجا آورده بودند، هنوز حج تمتع نازل نشده بود. بله؛ عمره مفرده هم بجا آوردند حضرت.

یا این مربوط به عمره مفرده است که بعد از حلق و تقصیر و لو قبل از زیارة البیت حضرت استخدام طیب می‌کرد. این، معلوم. در عمره مفرده بعد از حلق و تقصیر استعمال طیب جائز است. یا مربوط به حج قران است و آن هم مشکل ندارد.

این صحیحه ابی ایوب خزاز هم حکایت فعل است. رایت اباالحسن علیه السلام بعد ما ذبح حلق ثم ضمّد راسه بمسک.

می ماند آن صحیحه سعید بن یسار: المتمتع اذا حلق راسه قبل ان یزور البیت یطلیه بالحناء؟ قال نعم الحناء و الثیاب و الطیب و کل شیء الا النساء. که این خبر شاذ نادر است. یک خبر است در مقابل روایات کثیره که مفتی‌به مشهور هم هست. اگر مقبوله عمر بن حنظله این را نگیرد، المجمع علیه بین اصحابک یؤخذ به و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک که ما در اصول عرض کردیم مراد شهرت عملیه است بین اصحاب، شهرت روائیه هم بگوییم چندین روایت است که به حد استفاضه می‌رسید؛ راجع به حرمت طیب بود در حج تمتع قبل از طواف و سعی. این می‌شود خبر شاذی که لیس بمشهور عند اصحابک و اعتبار ندارد.

لو فرض بین یحل و لایحل جمع عرفی وجود ندارد، حالا اگر تعارض مستقر بود آن‌هایی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند، استصحاب می‌کنند بقاء حرمت طیب را تا قبل از طواف و سعی؛ و لو از باب شک در رافع.

در مصباح الناسک بعض اعلام معاصرین که منکر استصحاب در شبهات حکمیه هستند ولی گفتند این استصحاب مشکل ندارد. استصحاب می‌کنیم بقاء حرمت طیب را؛ چون حرمت محرمات احرام از چیزهایی است که لاتزول الا بمزیل. رافع و مزیل می‌خواهد. شک می‌کنیم در این‌که آیا حلق و تقصیر مزیل حرمت طیب هست یا نه؟ استصحاب عدمی جاری می‌کنیم نه استصحاب وجودی. آن استصحاب وجودی است که مبتلی است به تعارض؛ نه استصحاب عدمی. استصحاب می‌کنیم عدم مزیل را برای حرمت طیب. حرمت طیب مثل بقیه محرمات احرام از چیزهایی است که لایزول الا با مزیل؛ اصل عدم مزیل است.

شبیه این را آقای تبریزی قدس سره در اول طهارت راجع به استصحاب نجاست مطرح کرد. فرمودند استصحاب نجاست جاری است چون لایزول الا بمزیل؛ استصحاب می‌کنیم عدم مزیل را. آنی که مشکل دارد، تعارض جعل و مجعول دارد، بقاء وجودی است که استصحاب بقاء این حکم معارضه می‌کند با استصحاب عدم جعل این حکم در زمان لاحق. اما استصحاب عدم الحکم که معارض نیست با چیزی. اینجا استصحاب عدم مزیل جاری می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ این‌ها که معتقدند شک در مقتضی و رافع درست نیست. در شبهات موضوعیه استصحاب جاری است مطلقا. در شبهات حکمیه مشکل معارضه جعل و مجعول هست.

می گوییم: ما در آنی که شارع غایت قرار داده برای حرمت طیب شک داریم که غایتش حلق و تقصیر است یا غایتش طواف و سعی است. اگر شارع می‌گفت الطیب حرام و یبقی حرمته الی ان یطرء المزیل، این عنوان می‌شد غایت، بله استصحاب می‌کردیم عدم طرو مزیل را. اما لااقل ثابت نیست که این عنوان موضوعیت داشته باشد. شاید شارع گفته یبقی حرمة الطیب ما لم‌یحلق که ما حلق کردیم. بله اگر گفته ما لم‌یطف و یسعی ما هنوز طواف و سعی نکردیم. اینجا اصل عدم مزیل معنا ندارد. این، عنوان مشیر شاید باشد. اگر هم باشد شاید عنوان مشیر باشد. اصلا همچون دلیلی نداریم ما بر مزیل. اگر هم یک جا بگویند ما لم‌یطرء مزیل ممکن است این عنوان مشیر باشد به آن واقع؛ یعنی ما لم‌یحلق. چی را می‌خواهید استصحاب کنید؟ استصحاب می‌کنید عدم حلق را که ما حلق کردیم بالوجدان. و لذا استصحاب جاری نیست.

می ماند تمسک به اطلاقات که یک اطلاقی هست که و لیقضوا تفثهم قال علیه السلام قضاء التفث الاجتناب عن الطیب فاذا قضی نسکه حل له الطیب. گفته می‌شود این قضی نسکه حل له الطیب اطلاقش مرجع فوقانی است. هنوز من قضای نسک نکردم؛ هنوز من اتمام نسک نکردم. این، عام فوقانی است؛ روایت صحیحه هست؛ صحیحه حمران.

تامل بفرمایید ببینیم آیا این استدلال درست است یا نه؟